

روزنامه نگاری در ایران

(مرداد ۱۳۵۶ - تیر ۱۳۸۴)

از رسالت تا حرفه

حسین شهیدی

روزنامه نگاری در ایران

این کتاب تحول روزنامه نگاری در ایران را از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ که نظام سلطنتی را سرنگون کرد و جمهوری اسلامی را به وجود آورد دنبال می‌کند. هدف کتاب پاسخ به این پرسش است که "روزنامه نگاری ایران تا چه حد در فکر و عمل به روزنامه نگاری حرفه‌ای در غرب نزدیک شده؟" نویسنده از روزنامه نگاران ایرانی که غالباً به‌عنوان قربانیان سرکوب آزادی مطبوعات مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفته‌اند تصویری با ابعاد اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی به دست می‌دهد.

مطبوعات، تنها بخشی از رسانه‌های ایران که در آن روزنامه نگاری مستقل فرصت رشد داشته، در کانون توجه نویسنده قرار دارند. اما بخشی از کتاب به رادیو و تلویزیون ایران، که تقریباً همیشه در اختیار دولت بوده‌اند، و همچنین به رسانه جوان‌تر اما بسیار پویای اینترنت اختصاص داده شده تا تصویر کامل‌تری از محیط رسانه‌ای کشور به دست آید. فصل‌های دیگر کتاب شرکت زنان در روزنامه نگاری؛ سازماندهی، آموزش و کارآموزی؛ و چهارچوب قانونی روزنامه نگاری را از زمان وضع اولین قانون مطبوعات، پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۶ خورشیدی، در برمی‌گیرند.

حسین شهیدی با تکیه بر آنچه روزنامه نگاران و دانشگاهیان ایرانی در داخل ایران در نقد رسانه‌های ایران نوشته‌اند استدلال می‌کند که بهسازی فوری و کامل رویکردها و کارکرد رسانه‌های اصلی ایران برای تأمین جریان منظم اطلاعات مفید که هر جامعه سالمی به آن نیاز دارد امری حیاتی است. این کتاب که در ستایش روزنامه نگاران ایرانی، اما بدون چشم پوشی از کوتاهی‌های آنان، نوشته شده بررسی دقیق و نظام‌مندی است که برای استادان و دانشجویان امور ایران و همه علاقمندان به بررسی رسانه‌ها یا خاورمیانه مفید خواهد بود.

حسین شهیدی در سی سال گذشته به روزنامه نگاری و آموزش روزنامه نگاری در ایران، انگلستان، افغانستان، کشورهای عربی، و جنوب و شرق آسیا مشغول بوده. او در سال‌های ۸۳-۱۳۸۲ در افغانستان به عنوان کارشناس جنسیت و رسانه‌ها با "صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان" (یونیفم) همکاری کرد.

روزنامه‌نگاری در ایران: از رسالت تا حرفه

نوشته حسین شهیدی

از رشته انتشارات "انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی"

زیر نظر:

همایون کاتوزیان، دانشگاه آکسفورد

محمد توکلی طرقي، دانشگاه تورنتو

"انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی" از زمان تاسیس در سال ۱۳۴۴ یکی از مراکز برجسته علمی بوده که برای پیشبرد رویکردهای تازه در بررسی تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران کوشیده‌اند.

رشته کتاب‌های "مطالعات ایرانی" انجمن که توسط موسسه "راتلج" منتشر میشوند فرصتی برای پخش نوآوری‌های علمی در همه زمینه‌های مطالعات ایرانی و فارسی فراهم خواهند کرد.

تقدیم به رویا، فرهاد، فرهنگ

فهرست مطالب

چ	نوشته دکتر همایون کاتوزیان	سرسخن
خ		پیشگفتار چاپ فارسی
ذ		پیشگفتار چاپ انگلیسی
۱		درآمد
۳	آخرین سال‌های شاه (۵۷-۱۳۵۶)	فصل اول
۲۳	"بهار آزادی" (۵۸-۱۳۵۷)	فصل دوم
۴۴	نبرد بر سر کیهان و مرگ آیندگان (بهمن ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸)	فصل سوم
۶۵	جنگ، بازسازی، بازگشت روزنامه‌نگاری (۷۵-۱۳۵۹)	فصل چهارم
۸۷	دومین "بهار آزادی" (۷۷-۱۳۷۶)	فصل پنجم
۱۰۶	"تهاجم فرهنگی" (۷۹-۱۳۷۷)	فصل ششم
۱۲۵	دومین پائیز (۸۴-۱۳۷۹)	فصل هفتم
۱۴۳	زن و روزنامه‌نگاری	فصل هشتم
۱۵۹	"صدا و سیما"	فصل نهم
۱۷۳	"تورنمائی" و "تورنویسی"	فصل دهم
۱۸۶	سازماندهی، آموزش، کار آموزی	فصل یازدهم
۲۰۲	آشفستگی در فکر حقوقی	فصل دوازدهم
۲۲۷	نتیجه‌گیری	فصل سیزدهم
۲۳۱		جدول‌ها
۲۳۵		منابع
۲۴۸		نمایه

سرسخن

ایران در قرن بیستم شاهد دو انقلاب تمام عیار بود و رسانه‌ها در هر دو انقلاب نقش مهمی داشتند. در نخستین انقلاب که در آستانه قرن بیستم (۹۰-۱۲۸۴ خورشیدی) شکل گرفت، جامعه علیه حکومت شورش کرد تا به جای استبداد که شکل باستانی حکمرانی در ایران بود حکومتی بر پایه قانون برقرار کند. در این باره، همه شرکت کنندگان در آن انقلاب هم نظر بودند، اما اهل تجدد و طرفداران دگرگونی ریشه‌ای به دمکراسی و نوسازی اجتماعی-اقتصادی نیز چشم داشتند. ایران در قرن بیستم توسعه اجتماعی-اقتصادی را تا اندازه‌ای تجربه کرد، اما نظام حکومتی آن همچنان بر محور استبداد - هرچ و مرج - استبداد می‌چرخید.

دومین انقلاب، در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶، نیز شورش جامعه علیه حکومتی بود که هیچ طبقه اجتماعی یا حزب سیاسی نظام یافته‌ای حاضر نبود از آن دفاع کند. هدف اصلی این انقلاب سرنگونی حکومت استبدادی بود و شرکت کنندگان در آن، چه سنتگرایان مذهبی، چه چپگرایان مارکسیست-لنینیست، و چه، تا حدی کمتر، طرفداران روش دمکراسی اجتماعی و لیبرال‌ها، بر رد سیاست و فرهنگ غرب‌گرای حکومت توافق داشتند. اما غرب-ستیزی آشکار انقلاب ناشی از این بود که حکومت استبدادی خود را کاملاً با غرب شناسائی کرده بود، اگر نه به هدف مشترک کل جامعه تبدیل نمی‌شد. صرف نظر از این بحث که آیا در ایران هرگز عرصه عمومی وجود داشته یا خیر، در این نکته که عرصه عمومی به شکلی که از اواخر قرن هفدهم در اروپا ظهور کرد پیش از قرن بیستم در ایران بی سابقه بود کمتر می‌توان تردید کرد. در کنار جنبش انقلابی مشروطه طلب، عرصه عمومی نوینی شکل گرفت. روزنامه‌های امروزی که تقریباً همه طرفدار انقلاب بودند به سرعت در درون جنبش مشروطه پا گرفتند. اما همان‌گونه که هرچ و مرج اجتماعی و سیاسی به سرعت جای حکومت قانون را گرفت، بیشتر مطبوعات هم هرگونه محدودیت آزادی بیان را ندیده گرفتند. بی‌بندوباری جای آزادی را گرفت و روزنامه‌نگاران بی‌پروا حرمتی برای هیچ یک از مخالفان خود، چه شاه و چه وزیر او، و چه سیاستمداران، روحانیان، یا روزنامه‌نگاران دیگر به جا نگذاشتند.

هرچ و مرج، این فرزند ناخواسته و نامشروع جنبش مشروطیت، همراه با خود جنبش، با ظهور حکومت پهلوی در دهه ۱۳۰۰ به پایان رسید. چند سال بعد، از آزادی بیان و مطبوعات خبری نبود. در دوره پیشین، هرچ و مرج آزادی را به بی‌بندوباری بدل کرده بود. اکنون حکومت استبدادی آزادی را از میان برمی‌داشت. در سال ۱۳۲۰، ورود جنگ جهانی دوم به ایران بار دیگر نیروهای هرچ و مرج زای نهفته در جامعه ایرانی را آزاد کرد.

این پدیده بی‌درنگ در مطبوعات خودنمایی کرد و بیشتر روزنامه‌ها راه آشوب و بی‌بندوباری را در پیش گرفتند، اگرچه

برخی از آنان احساس مسئولیت بیشتری از خود نشان دادند. کودتای ۱۳۳۲ به هرج و مرج و بی بندوباری این دوره پایان داد، اما جایی نیز برای آزادی مطبوعات و بیان باقی گذاشت. پس از شکست قیام خرداد ۱۳۴۲ سانسور مطلق برقرار شد. از آن تاریخ تا سال ۱۳۵۶ دیگر مجالی برای ابراز افکار منتقدانه عمومی باقی نماند و مطبوعات از نشر اخبار و آرائی که رسماً مورد تایید نبودند باز ایستادند.

روایت پرمغز و گیرای حسین شهیدی تحولات روزنامه‌نگاری ایران از زمان دومین انقلاب ایران را در بر می‌گیرد. نویسنده شور رسالت گونه روزنامه‌نگاران سرخورده‌ای را توصیف می‌کند که یک شبه آزادیخواه شدند و اعتقاد عموم را که می‌پنداشتند با سرنگونی پادشاهی به بهشت برین دست خواهند یافت هم منعکس کردند و هم به آن دامن زدند. در میان روزنامه‌نگاران همانقدر تفاوت نظر وجود داشت که در میان مردم، اما تقریباً هیچ کس در این شک نداشت که سرنگونی سلطنت و طرد غرگرایی آغاز عصری طلائی خواهد بود. اما دیری نگذشت که مردم توهمات خود را از دست دادند. "بهار آزادی" چیزی بیشتر از سه ماه بهار نپائید و هنگامی که پایان تابستان فرا رسید بسیاری از روزنامه‌ها تعطیل شده بودند. با آغاز جنگ بلندمدت عراق و ایران در سال ۱۳۵۹ جایی برای آزادی بیان، از جمله در مطبوعات، به جز چند نشریه فنی و تخصصی، باقی نماند، شرایطی که منعکس کننده جنگ بیرون جامعه و درگیری تند درون آن بود. مانند دوره پیش از ۱۳۵۶، آنچه از فضای عمومی باقی مانده بود چیزی بیش از آنچه که حکومت مجاز می‌شمرد نبود. بیشتر کهنه کاران مطبوعات ایران یا از کشور رفتند، یا به حرفه‌های دیگر وارد شدند، یا به زندان افتادند.

در آغاز دهه ۱۳۷۰ نشریاتی ظاهر شدند که گاه در شرایط دشوار خبرها و نظرهائی جز آنچه مطلوب حکومت بود پخش می‌کردند. این گشایش کوچک اما امیدوار کننده در اثر جنبش اصلاح طلبی که در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ آغاز شد گسترش یافت. اما در سال ۱۳۷۹ نیروهای محافظه‌کار، که قوه قضائیه محمل اساسی شان بود، فشار بر مطبوعات لیبرال را آغاز کردند، اگرچه این کوشش منجر به بازگشت کامل به وضع پیشین نشد، و برخی از دست آوردهای دهه ۷۰ به جا ماند. با وجود این ایران هنوز هم با آزادی فاصله زیادی دارد و هم با مطبوعات مسئولیت شناس.

خواندن روایت و تحلیل شهیدی را می‌توان نه تنها بر علاقمندان به تحول مطبوعات ایران در سی سال گذشته، بلکه بر هرکس که به تاریخ و سیاست معاصر ایران علاقه داشته باشد، فرض دانست. نویسنده از بسیاری منابع دست اول، از جمله مطبوعات و مصاحبه، بهره برده. شرحی که از رویدادهای انقلابی به دست می‌دهد پخته، متوازن، و منصفانه است. و از همه مهم‌تر، توصیف او از تحول روزنامه‌نگاری ایرانی و تبدیل آن به حرفه‌ای عمومی تیزبینانه و نوآورانه است. آموزگاران، دانشجویان، و دیگر خوانندگان علاقمند، سال‌ها از این کتاب بهره خواهند برد.

همایون کاتوزیان

مدرسه سنت آنتونی و موسسه خاورشناسی

دانشگاه آکسفورد

اوت ۲۰۰۶ (مرداد ۱۳۸۵)

پیشگفتار چاپ فارسی

در زمستان ۱۳۵۷، مانند بسیاری دیگر از دانشجویان ایرانی در خارج، به ایران بازگشتم تا در انقلابی که نسل‌ها در انتظار آن بودند شرکت کنم. مدرک کارشناسی مهندسی برق به استخدامم کمکی نکرد، زیرا در رکود صنعتی ناشی از انقلاب به "تازه مهندس" نیازی نبود. اما چون انگلیسی می‌دانستم توانستم با ترجمه برای خبرنگاران خارجی و چند ماهی کار در روزنامه کیهان اینترنشنال درآمدی داشته باشم. چند سال بعد که برای همراهی مادرم در سفری درمانی به انگلستان رفتم، فرصتی پیش آمد و به "بخش فارسی بی‌بی‌سی" پیوستم که کار خبری در آن منحصر به ترجمه از انگلیسی به فارسی بود. دیری نگذشت که دریافتم آنچه را ترجمه می‌کردم، به‌ویژه در مورد ایران، می‌توانستم خودم نوشته باشم. آن توانائی را برای نوشتن گزارش و تحلیل به زبان انگلیسی برای پخش به زبان‌های گوناگون، از جمله فارسی، به کار بستم. پس از چند سال به "بخش مرکزی خبر" بی‌بی‌سی رفتم و از برخی از بهترین خبرنگاران جهان کار آموختم. سپس مربی خبرنگاری، و پس از آن مدیر آموزش خبرنگاری و برنامه‌سازی "بخش جهانی بی‌بی‌سی" شدم. در تمام آن مدت، در مورد حرفه روزنامه‌نگاری، تاریخ بی‌بی‌سی، و روزنامه‌نگاری در ایران نیز تحقیق می‌کردم و چند مقاله در همایش‌های دانشگاهی عرضه کردم. انگیزه پژوهشم این آرزو بود که کار روزنامه‌نگاری را در ایران انجام دهم، اما بدون هراسی که همیشه بر سر روزنامه‌نگاران ایرانی سایه انداخته بود. تحقق آن آرزو را تنها زمانی ممکن می‌دیدم که روزنامه‌نگاری در کشور ما به‌عنوان حرفه‌ای مستقل به رسمیت شناخته شود و روزنامه‌نگار بتواند مانند هر صاحب حرفه دیگری - از آشپز و نجار و راننده تاکسی گرفته تا خلبان هواپیما و جراح مغز و اعصاب - از توانائی فنی خود کسب درآمد کند، بدون آنکه نظر شخصی خود را در کار حرفه‌ای دخالت دهد، یا دیگران تصور کنند که او چنین می‌کند.

به تدریج روشن شد که به سرانجام رساندن پژوهش نیازمند کوششی تمام وقت، در محیط دانشگاهی است. در سال ۱۳۸۰ از بی‌بی‌سی به مدرسه سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد رفتم و با راهنمایی دوست و استادم، دکتر همایون کاتوزیان، در سال ۱۳۸۴ پایان‌نامه‌ای نوشتم که دو سال بعد به زبان انگلیسی به چاپ رسید و اکنون به فارسی در دست شماست. متن فارسی مفصل‌تر و تعداد فصل‌های آن بیشتر از متن انگلیسی است، زیرا بسیاری جزئیات را که برای خواننده ایرانی لازم است در برمی‌گیرد. برخی اطلاعات مربوط به بعد از پایان این پژوهش در بهار ۱۳۸۴، به‌ویژه در ارتباط با توقیف نشریات مورد بحث در کتاب یا بازداشت و آزادی روزنامه‌نگاران، به متن یا پانویس‌ها افزوده شده‌اند، اما به روز کردن همه اطلاعات کتابی دیگر می‌طلبید. تفاوت‌های متن انگلیسی و فارسی و تحولات

پس از ۱۳۸۴ در ارزیابی نویسنده از شرایط روزنامه‌نگاری در ایران تأثیری نگذاشته‌اند، و فصل "نتیجه‌گیری" در هر دو متن یکسان است.

چندین دوست و همکار نویسنده، متن فارسی را خوانده و با راهنمایی‌های خود به دقت و وضوح آن کمک کرده‌اند، از جمله: آقای محمد قائد، نویسنده و روزنامه‌نگار، و دکتر حسن نمکدوست تهرانی، روزنامه‌نگار و مدرس روزنامه‌نگاری، که هر دو درباره پیشنویس انگلیسی نیز نظر داده بودند؛ آقای وحید پوراستاد، روزنامه‌نگار و کارشناس حقوق مطبوعات؛ آقای سید فرید قاسمی، محقق و مورخ مطبوعات ایران؛ آقای کامبیز نوروزی، مدرس حقوق رسانه‌ها و دبیر کمیته حقوقی "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران"؛ آقای محمد خطیبی از "مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها"؛ و آقای علی بهرام پور، مدیر پیشین "مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها". آقای مهدی سحابی، نویسنده کتاب تسخیر کیهان، که یکی از منابع اصلی این پژوهش بود، در حدود دو سال پیش کتاب حاضر را بررسی کردند و چنین نظر دادند:

بخش مربوط به دوره‌ای را که خودم در کار مطبوعات بودم به دقت خواندم و بقیه را فقط تورق کردم و این از خست و تنبلی یا کم کاری نیست؛ سال هاست که از عالم مطبوعات دورم و چند سالی هم هست که به دلایلی که انشالله روزی خدمتان خواهیم گفت روزنامه‌ها را هم فقط دورادور دنبال می‌کنم. اما در مورد آنچه در کتابتان به آن اشراف دارم: اولاً به نظرم تحقیقی دقیق همه جانبه بسیار مستند با روشی بسیار علمی کرده‌اید. انصافاً هیچ موردی به نظرم نرسید که نیاز به تصحیح یا اظهار نظری کمکی از جانب من داشته باشد. کتابتان در عین تفصیل از ایجازی برخوردار است که متأسفانه در این ایران عزیزمان هنوز کالایی لوکس و "وارداتی" است.

تنها یک مساله در مورد انگیزه تان در تدوین کتاب به نظر من جای بحث گسترده‌ای دارد که منتهای شرایط سیاسی و جو فعالیت مطبوعاتی در کشور امکان پرداختن بیشتر به آن را متأسفانه نمی‌دهد و می‌شود به راحتی پذیرفت که درباره‌اش بیش از این بسط نداده باشید در حالی که جایش هست: چگونه می‌شود که در ایران روزنامه‌نگاری حرفه‌ای شبیه هر حرفه دیگری بشود؟ بسیار حیف است که نشود زمینه‌های امکان و عدم امکان این خواست را شکافت.

در زمان چاپ نسخه انگلیسی کتاب حاضر، آقای سحابی هنوز در میان ما بودند و ذکر نام مستعار ایشان، «یونس جوانرودی»، به عنوان نویسنده تسخیر کیهان ضرورت داشت. همان نام مستعار در متن فارسی کتاب حاضر حفظ شده است. از آقای عباس زندباف برای تهیه نمایه و کمک به تصحیح متن نهایی، و از خانم فائزه کاظمی، در "نشر برابر"، برای صفحه‌آرایی کتاب سپاسگزارم. البته، مسئولیت هر خطا یا کوتاهی در این پژوهش تنها بر عهده نویسنده است. نوشتن پایان‌نامه در زمان اقامت نزد پدرم، دکتر سید جعفر شهیدی، به پایان رسید و نوشتن متن فارسی کتاب نزد خواهرم، دکتر شکوفه شهیدی، و دوست عزیز ما، خانم فریده رهنما. از هر سه سپاسگزارم؛ و از مشوقم در آموختن زبان انگلیسی، مادرم، خانم عالیہ سعیدی.

حسین شهیدی

تهران - عمان (اردن)

دی ۱۳۸۷ - آبان ۱۳۸۹

پیشگفتار چاپ انگلیسی

این کتاب حاصل بیش از بیست و پنج سال کار روزنامه‌نگاری و بررسی روزنامه‌نگاری ایران است. ده سال آخر این دوره - از ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ - در کوشش برای یافتن پاسخی برای این پرسش گذشت که آیا روزنامه‌نگاری در ایران که رسانه‌های آن از یک سورس می‌تولیدند و تبلیغاتی و از سوی دیگر سیاست زده، ضدحکومتی، و غالباً زیرزمینی بوده اند می‌تواند به حرفه‌ای تبدیل شود که صاحبان آن از راه گزارشگری بدون پیشبرد اهداف حزبی امرار معاش کنند، و حکومت و مردم نیز بپذیرند که چنین کاری ممکن و، در حقیقت، برای گردش آرام امور کشور ضروری است، یا خیر؟ آشنائی نویسنده با روزنامه‌نگاری در بریتانیا، که بیشتر در دوره کار او در بخش جهانی بی‌بی‌سی (۱۳۸۰-۱۳۶۲) به دست آمد، به شکل دادن دیدگاه وی برای مشاهده تجربه روزنامه‌نگاری ایران کمک کرد.

مطالعه چهار نشریه تخصصی صنعت حمل و نقل، کشاورزی، فیلم، و آدینه در اواسط دهه ۱۳۶۰ در انگلستان نخستین انگیزه نویسنده را برای این پژوهش فراهم آورد. در هر چهار نشریه روزنامه‌نگاری ناوابسته به دولت، در شرایط "سنتی" سانسور ایرانی کار می‌کردند، سانسوری که در اثر درگیری خونین جمهوری اسلامی و مخالفان داخلی آن از یک سو و جنگ با عراق از سوی دیگر شدیدتر شده بود. شگفت آور آن بود که به نظر می‌رسید هر چهار نشریه، و چند نشریه مشابه، می‌توانند طیف گسترده‌ای از مسائل، از تخصصی تا عمومی، را با زبانی آرام و مطلع گزارش بدهند. این زبان به زبان بهترین مطبوعات غربی معاصر نزدیک تر بود تا به زبان خشمگین و پرنقش و نگار مطبوعات مخالف دولت ایران در خارج کشور، یا زبان پر از استعاره مطبوعات معترض پیش از انقلاب در داخل کشور. دیدار نویسنده با نویسندگان چهار نشریه در ایران موید این نکته شد که همه آنان، صرف نظر از دیدگاه‌های سیاسی بسیار متفاوتشان، خواستار روزنامه‌نگاری دقیق، منصفانه، متوازن و جامعند.

انگیزه تازه‌ای برای پژوهش، شنیدن نکته‌ای بود از دوست و همکار نویسنده، آقای محمد قائد، از نویسندگان روزنامه جوان پیش از انقلاب، آیندگان، که پس از انقلاب تا زمان تعطیل آیندگان در آن روزنامه ماند و سپس به صنعت حمل و نقل پیوست. یک روز بعد از ظهر که در تهران زیر آفتاب دلچسب پاییز چای می‌نوشیدیم، آقای قائد ضمن گفتگو اشاره کردند که «امروز می‌شود در ایران از راه نویسندگی زندگی کرد.» کوشش برای یافتن عوامل این پدیده به جستجوی نویسنده در روزنامه‌نگاری ایران بعدی دیگر داد. این جستجو در سال ۱۳۸۴، با تکمیل پایان‌نامه نویسنده در مدرسه سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد، به نتیجه رسید.

نویسنده از کوشش صدها روزنامه‌نگار ایرانی در مدت یک ربع قرن الهام گرفته، از آنان آموخته، و از آنان

سپاسگزار است، اما به‌ویژه از دوست قدیم خود، آقای قائد، سپاسگزاری می‌کند که نه تنها بر شوق او در این پژوهش افزودند، بلکه پیش نویس کتاب را نیز خواندند و اطلاعات و نظرات پرارزشی در اختیار نویسنده گذاشتند. دکتر حسن نمکدوست تهرانی، روزنامه‌نگار و مدرس روزنامه‌نگاری، نیز پیشنهاد نویس کتاب را خواندند و نویسنده را راهنمایی کردند. آقای حسین تقوی، مدیر "موسسه مطبوعاتی پارس" در تهران، با تهیه کتاب و مجموعه‌های گاه کمیاب مطبوعات ایران به کار پژوهش بسیار کمک کردند. نویسنده همچنین وامدار دوستی و همراهی حرفه‌ای آقای علی ذرقانی، موسس ماهنامه صنعت حمل و نقل، و آقای مسعود مهربابی، موسس ماهنامه فیلم، است.

دکتر علی محمدی، استاد دانشگاه "ناتینگهام ترنت" انگلیس، نویسنده را در اولین گام‌های پژوهش دانشگاهی یاری دادند، و آقای باب نلسون، مدیر بخش آموزش بی‌بی‌سی در سال ۱۳۸۰، به نویسنده امکان آن را دادند که پژوهش خود را در مدرسه سنت آنتونی ادامه دهد. نویسنده همچنین از دوست دیرین خود، دکتر محمد نفیسی، استاد "دانشگاه متروپالیتن لندن"، آقای مارک برین، از خبرنگاران ارشد بی‌بی‌سی، و دکتر راجر گریفین، استاد "دانشگاه آکسفورد بروکز"، که از تقاضای او برای ورود به مدرسه سنت آنتونی پشتیبانی کردند، سپاسگزار است؛ و از دکتر سعیده لطفیان، استاد دانشگاه تهران، دکتر رضا شیخ الاسلامی، استاد دانشگاه آکسفورد، دکتر مارک گاز پرووسکی، استاد دانشگاه ایالتی لوئیزیانا، و دکتر وانسا مارتین، استاد دانشگاه لندن، که در آزمون‌های دوره دکتری نویسنده را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند ساختند. دکتر همایون کاتوزیان در سراسر دوره اشتغال نویسنده در بی‌بی‌سی، دوره پژوهش او در دانشگاه آکسفورد، و پس از آن دوست و راهنمایی بی‌نظیر بوده‌اند. نویسنده مسئولیت هر خطا یا کوتاهی در این پژوهش را به تنهایی برعهده دارد و امیدوار است این کتاب، که نخستین بررسی نظام مند روزنامه‌نگاری ایران پس از انقلاب است، آغازی برای پژوهش‌هایی ژرف‌تر در یکی از جذاب‌ترین جوانب زندگی در ایران در سال‌های اخیر باشد.

حسین شهیدی

لندن

اوت ۲۰۰۶ (مرداد ۱۳۸۵)

درآمد

پیش از انقلاب ۱۳۵۷، بیشتر روزنامه‌نگاران حرفه‌ای ایران، کسانی که روزنامه‌نگاری منبع اصلی یا تنها منبع درآمدشان بود، در روزنامه‌هائی کار می‌کردند که به حکومت وابسته بودند. از سوی دیگر، بسیاری از کسانی که در نشریات مستقل قلم می‌زدند به ثروت شخصی یا درآمد کارهای دیگر، غالباً مشاغل دولتی، متکی بودند. روزنامه‌نگاران تمام وقت غالباً کارشان را «خدمت روزنامه‌نگاری»، مفهومی شبیه خدمت اجباری نظام وظیفه، می‌نامیدند.^۱ نوشتن برای مطبوعات مستقل غالباً نه شغل، که رسالتی برای «تنویر افکار عامه» تلقی می‌شد.

نبرد گروه‌های اجتماعی ایران برای کسب و حفظ قدرت که بلافاصله پس از انقلاب آغاز شد با جنگ ایران و عراق شدت گرفت و جایی برای پیدایش روزنامه‌نگاری مستقل و حرفه‌ای، مگر در شماری ماهنامه تخصصی، باقی نگذاشت. کاهش تدریجی تنش‌های سیاسی و تجدید حیات اقتصادی پس از جنگ مجال برای ظهور نشریات مستقل تخصصی و طیفی از نشریات سیاسی وابسته به جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی فراهم کرد. نوشتن در نشریات مستقل به تدریج به منبع اصلی درآمد برای گروه فزاینده‌ای از روزنامه‌نگاران تبدیل شد. در همین حال، بسیاری از روزنامه‌نگاران مطبوعات دولتی شکایت داشتند که مسئولان اطلاعات در اختیار آنان نمی‌گذارند و علیه روزنامه‌نگارانی که گزارش‌هایشان را نمی‌پسندند اقدام می‌کنند. برخی از کارکنان رسانه‌های دولتی از گزارش اجباری مناسبت‌های رسمی صرف نظر از ارزش خبری نیز انتقاد می‌کردند.

دو گروه برای کسب موقعیتی شبیه پزشکان و وکلای دادگستری که حق دارند امور حرفه خود را مستقلاً تنظیم کنند با یکدیگر متحد شدند. کوشش آنان برای رسیدن به این هدف موضوع اصلی پژوهش حاضر است. اگرچه "روزنامه‌نگاری" به معنای عام کار در همه رسانه‌ها را در برمی‌گیرد، زمینه این کتاب کار در مطبوعات است، تنها بخشی از رسانه‌های ایران که روزنامه‌نگاری مستقل توانسته است در آن رشد کند. رادیو و تلویزیون ایران که تقریباً همیشه در دست حکومت بوده‌اند و رسانه‌های جوان اما بسیار پویای اینترنتی، یا "تورنما"ها و "تورنوشت"ها،^۲ در فصل‌هایی جداگانه بررسی خواهند شد تا تصویر روشن‌تری از محیط رسانه‌های ایران به دست آید. بیشتر منابع پژوهش را نشریات، گزارش‌ها، و کتاب‌های فارسی چاپ ایران، و بخشی از آن را مصاحبه‌هایی در داخل و خارج ایران تشکیل می‌دهند.

فصل اول تصویری کلی از شکل‌گیری و انفجار جنبش انقلابی ۵۷-۱۳۵۶ ترسیم می‌کند که در جریان آن مطبوعات به شدت مهار شده ایران با حکومت رودررو شدند؛ روزنامه‌نگاران در مطبوعات اصلی کشور دست به اعتصاب زدند؛ و تعدادی از آنان به زندان افتادند. با رشد انقلاب و زوال سلطنت تیراژ روزنامه‌ها به سرعت بالا رفت. اما حتی پیش از

۱. نویسنده از آقای هادی خرسندی که این نکته را با اشاره به شرح حال روزنامه‌نگاران ایران در کتاب چهره مطبوعات معاصر، نوشته غلامحسین صالحیار، یادآوری کردند سپاسگزار است.

۲. "تورنما" ترجمه دقیق‌تری از کلمه انگلیسی website است تا اصطلاح رایج "تارنما". "تار" می‌تواند چند معنا داشته باشد، از جمله رشته تنیده، یا "ناروشن"، در حالی که "تور" ترجمه درست کلمه web است. "نویسنده" "تورنوشت" را نیز به عنوان معادل کلمه انگلیسی weblog پیشنهاد می‌کند. "تورنوشت" از ترکیب دو کلمه web یا "تور" و log برگرفته از logbook به معنای "دفتر روز" یا "یادداشت روزانه" ساخته شده. به همین قیاس، "تورنویسی" را می‌توان در برابر blogging یا تهیه "تورنوشت" به کار برد.

خروج شاه از ایران روزنامه‌نگاران با رهبران مذهبی که مدتی بعد جمهوری اسلامی را تاسیس کردند درگیر شده بودند. موضوع فصل‌های دوم و سوم شدت گرفتن درگیری حکومت تازه با نشریات غیرمذهبی، به‌ویژه روزنامه‌های پرتیراژ کیهان و آیندگان، و ده‌ها نشریه دیگر است که بسیاری از آن‌ها چپگرا بودند و در جریان انقلاب پدید آمده بودند. ده‌ها نشریه توقیف شدند، و بسیاری از مطبوعات ایران روزنامه‌نگاری را کنار گذاشتند، به خارج رفتند، یا در نشریات تخصصی که بعداً پدید آمدند شروع به کار کردند.

فصل‌های چهارم تا هفتم فرایند پیدایش روزنامه‌های گوناگون به نمایندگی گرایش‌های مختلف درون جمهوری اسلامی را در برمی‌گیرند که به درگیری حکومت و مطبوعات منجر شد. برخی از روزنامه‌های نوپا توقیف شدند و تعدادی از روزنامه‌نگاران تازه، که خود در آغاز از هواداران پرشور جمهوری اسلامی بودند، به زندان افتادند. فصل هشتم به بررسی سهم زنان در روزنامه‌نگاری ایران اختصاص دارد - از انتشار نخستین روزنامه زنان، دانش، که در سال ۱۲۸۹ برپا شد و کم‌تر از یک سال دوام یافت، تا حدود یک قرن بعد که زنان یک چهارم از جمعیت ۵,۰۰۰ نفری روزنامه‌نگاران حرفه‌ای کشور را تشکیل می‌دادند. در درگیری‌های حکومت و مطبوعات، تعدادی از زنان روزنامه‌نگار نیز به زندان افتادند و یکی از آنان، زهرا کاظمی، در سال ۱۳۸۲ در زندان جان داد.

فصل‌های نهم و دهم نمائی کلی به دست می‌دهند از رادیو و تلویزیون ایران از آغاز تا به امروز، و پیدایش "تورنما"ها و رشد سریع "تورنوشت"ها، که تعداد زیادی از ایرانیان، به‌ویژه جوانان، با استفاده از آن توانسته‌اند با هزینه‌ای بسیار کم‌تر از انتشار روزنامه، نظر خود را در اختیار عموم بگذارند. پس از توقیف تعداد زیادی از نشریات در بهار ۱۳۷۹، جناح‌های رقیب درون جمهوری اسلامی خبرگزاری‌ها و نشریات تورنمائی دیگری را برای اطلاع‌رسانی به‌کار گرفتند. در نتیجه، تعدادی از تورنماهای گروه‌های اصلاح‌طلب توقیف شدند و روزنامه‌نگارانی که در آن‌ها کار می‌کردند به زندان افتادند.

فصل یازدهم به پیدایش اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران و مراکز آموزش و کارآموزی آنان اختصاص دارد که تعدادشان همراه با رشد تعداد روزنامه‌نگاران کشور افزایش یافته است.

در فصل دوازدهم چهارچوب حقوقی کار روزنامه‌نگاری در ایران از زمان تصویب نخستین قانون مطبوعات ایران در سال ۱۲۸۶ خورشیدی بررسی شده است. از آن زمان تا کنون پنج قانون مطبوعات دیگر نیز در ایران وضع شده، اما بیشتر روزنامه‌نگاران این قوانین را ابزاری برای محدودیت بیشتر آزادی مطبوعات تلقی کرده‌اند.

در فصل سیزدهم، نویسنده نتیجه می‌گیرد که اگرچه در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ کیفیت روزنامه‌نگاری در ایران از توقیف‌های مکرر مطبوعات و زندانی شدن روزنامه‌نگاران به شدت آسیب دیده، تعداد روزنامه‌نگاران و سازمان‌های حرفه‌ای آنان چنان افزایش یافته که روزنامه‌نگاری امروز مقاوم‌تر از زمان انقلاب است. اما این رشد امیدوارکننده کمی، برای تکامل کیفی به محیطی متعادل و ایمن نیاز دارد.